



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مفاهیم
موضوع جزئی: مفهوم شرط - طریق چهارم متأخرین در اثبات مفهوم شرط و بررسی آن - بررسی کلام محقق اصفهانی و نائینی - حق در اشکال به طریق چهارم
تاریخ: ۱۴/ بهمن/ ۱۳۹۹
مصادف با: ۱۹ جمادی الثانی ۱۴۴۲
جلسه: ۷۶
سال دوازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در طریق چهارم متأخرین برای اثبات مفهوم شرط به اطلاق شرط تمسک شده است. محقق خراسانی بعد از تبیین این طریق اشکال کردند که اساساً جای تمسک به اطلاق نیست، زیرا یکی از ارکان مقدمات حکمت این است که متکلم در مقام بیان باشد و اینجا نمی‌توانیم در این جهت در مقام بیان بودن متکلم را احراز کنیم.

در اینکه مقصود از این جمله چیست احتمالاتی داده شده است؛ محقق اصفهانی، محقق نائینی و برخی دیگر احتمالی را بیان کردند البته احتمالات دیگری نیز وجود دارد که ما این احتمال را که توسط شاگردان محقق خراسانی مطرح شده را ذکر کردیم؛ محصل این احتمال این بود که در قضایای شرعیه منظور از اینکه متکلم در مقام بیان است، این نیست که این شرط تأثیر فعلی دارد، به این معنا که اگر این شرط محقق شد حتماً جزاء مترتب می‌شود، بلکه منظور این است که اقتضاء تأثیر در این شرط وجود دارد، یعنی متکلم و شارع در مقام بیان اقتضاء این شرط برای تحقق جزاء است و این منافاتی ندارد که جزاء تحقق پیدا نکند، حال یا به خاطر وجود مانع یا حتی عدم شرط یا اینکه اساساً یک عامل دیگری در تحقق جزاء تأثیر داشته باشد. لذا منظور از اینکه احراز بودن متکلم در مقام بیان من هذا الجهة مشکل است این است که نمی‌توان احراز کرد که متکلم در مقام بیان فعلیت تأثیر این شرط باشد. لذا این در واقع اشکالی است از محقق خراسانی نسبت به طریق چهارم، یعنی کأنه محقق خراسانی می‌گویند با توجه به معنای جمله شرطیه در قضایای شرعیه دیگر نمی‌توانیم انحصار را استفاده کنیم و لذا این دلالت نمی‌کند بر اینکه شرط علت منحصره جزاء است و اگر این استفاده نشد قهراً دیگر مفهوم اثبات نمی‌شود.

بررسی کلام محقق اصفهانی و نائینی

به نظر می‌رسد این احتمال محل اشکال است چون:

اولاً: این خلاف ظاهر شرط در جملات شرطیه است، ظاهر شرط در هر جمله شرطیه، چه در قضایای شرعیه و چه در غیر آن فعلیت است، یعنی بالاخره این شرط، تأثیر فعلی در تحقق جزاء دارد، اگر این شرط محقق شد قهراً جزاء به دنبالش تحقق پیدا می‌کند، اگر مراد غیر از تأثیر فعلی باشد، باید با یک قرینه یا قیدی بیان شود، لذا این احتمال خلاف ظاهر معنای شرط و جمله شرطیه است و دلیلی ندارد ما قضایای شرطیه شرعیه را بر خلاف ظاهر جمله شرطیه و شرط تفسیر کنیم.

ثانیا: این احتمال اساسا نادرست است، زیرا تالی و فاسدی دارد که هیچ کس به آن ملتزم نیست. توضیح مطلب اینکه:

بر اساس این احتمال باید بگوییم در هیچ یک از قضایای شرطیه‌ای که در محیط شرع وارد شده، حکم یعنی جزاء فعلیت پیدا نخواهد کرد، هر چند شرط تحقق پیدا کند. این همه واجباتی داریم که مشروط هستند، مثلا حج مشروط به استطاعت است، «الله علی الناس حج البیت من استطاع سبیلا» اگر بخواهد در قالب جمله شرطیه تبیین شود، اینطور گفته می‌شود: «اذا استطعت فیجب علیک الحج» اگر استطاعت پیدا کردی پس حج بر تو واجب است. طبق این احتمال باید بگوییم حج ولو اینکه استطاعت حاصل شود وجوب پیدا نمی‌کند، یعنی این دستور دلالت نمی‌کند بر فعلیة الوجوب اذا حصلت الاستطاعة. وقتی شما می‌گویید: قضایای شرطیه در مقام بیان فعلیت تأثیر این شرط نیستند معنایش این است که وجوب که در این جمله بیان شده، ولو با تحقق استطاعت فعلیت پیدا نمی‌کند، زیرا احتمال وجود مانع است، احتمال این که این شرط منتفی شود وجود دارد. لذا بنا بر این احتمال باید در تمام قضایای شرطیه که حکم در آنها مشروط به یک شرطی شده، بگوییم حکم فعلیت پیدا نمی‌کند.

وقتی متکلم در مقام بیان است و شرط دیگری هم ذکر نمی‌کند، ظاهرش این است که این شرط تأثیر فعلی در جزاء دارد. حال شما می‌گویید: این قضایا در مقام بیان تأثیر فعلی نیستند، تنها اقتضاء تحقق جزاء به واسطه این شرط را بیان می‌کنند. این تالی فاسدش این است که در تمام احکامی که مشروط به شرطی شده به جهت احتمال وجود مانع یا احتمال انتفاء شرط، فعلیت پیدا نکند، آیامی شود به این ملتزم شد؟ آیا می‌توان گفت: شرط در قضایای شرطیه شرعیه تأثیر فعلی ندارد و نمی‌توانیم در مورد اینها احراز کنیم متکلم در مقام بیان تأثیر فعلی است؟ این مطلبی است که نمی‌توان به آن ملتزم شد و حتی خود این بزرگان نیز آن را نمی‌توانند قبول کنند. لذا به نظر می‌رسد این احتمال و مطلبی که این بزرگان فرمودند درست نیست.

حق در اشکال به طریق چهارم

به هر حال اشکال محقق خراسانی به طریق چهارم متأخرین تمام نیست. اشکالی که به این طریق وارد است در واقع همان است که ما در مورد طریق قدما گفتیم، آنجا گفتیم راهی که قدما برای اثبات مفهوم شرط طی کردند، (این از قول امام خمینی بود) بازگشت می‌کند به یکی از طرق متأخرین. راه قدما این بود که اگر مولا که عاقل و مختار و ملتفت است، قیدی را در کنار حکم ذکر کند (در حالیکه می‌توانسته این قید و شرط را نیاورد) حاکی از آن است که این قید در حکم مدخلیت دارد، این تقریر یا تقریبی بود که محقق بروجردی از نظر قدما ارائه دادند و پذیرفتند، می‌گویند: وقتی متکلم مختار عاقل ملتفت یک قید و شرطی را برای حکم ذکر می‌کند معنایش این است که این تأثیر دارد و الا دلیلی نداشت که این را بیان کند، اگر چیز دیگری تأثیر داشت باید می‌گفت و اگر هیچ تأثیری نداشت نباید آن را بیان می‌کرد. لذا گفته شد عقل از این مقدمات نتیجه می‌گیرد علت منحصره این جزاء، همین شرط است.

البته ما عرض کردیم هم تعبیر به حکم عقل شده هم عقلاء تعبیر به حکم، یک تقریر این بود که از دو اصل عقلایی چنین نتیجه‌ای را می‌توان گرفت و این هم یک امر عقلایی است، یک وقت می‌گوییم: نه این حکم عقل است، حال این مهم نیست که ما این را یک امر عقلی بدانیم و یا عقلایی، اساس طریق قدما چنین مطلبی بود.

امام خمینی فرمود: اگر بخواهد اثبات انحصار کند، به این معنا که این شرط تنها علت مؤثر در تحقق جزاء است احتیاج به یک ضمیمه دارید و آن اینکه ما از اطلاق کلام، حصر را استفاده کنیم. سپس امام خمینی فرمود: که طریق قدما با این ضمیمه در واقع

بازگشت می‌کند به یکی از طرق متأخرین که از راه اطلاق شرط به دنبال اثبات مفهوم هستند. اگر خاطرتان باشد این مطلب را آنجا گفتیم. حال می‌خواهیم بگوییم: خود شرط به تنهایی و اطلاقش (بدون اینکه کاری داشته باشیم به اینکه این طریق قدما است یا متأخرین و بدون اینکه بخواهیم وارد آن بحث شویم که آیا طریق قدما به تنهایی می‌تواند اثبات مفهوم کند یا باید این ضمیمه را کنارش قرار دهیم و آنگاه مسئله مفهوم شرط مطرح شود) انحصار را اثبات نمی‌کند. با قطع نظر از این جهت، پاسخ و اشکال ما به طریق چهارم نظیر آن چیزی است که در پاسخ به نظر قدما بیان کردیم.

اشکال ما به طریق قدما این بود که نزاع در باب مفهوم شرط درباره شخص حکم نیست بلکه مربوط به سنخ الحکم است، یعنی می‌خواهیم ببینیم آیا با انتفاء شرط، سنخ الحکم در جزاء منتفی می‌شود یا خیر؟ و الا در اینکه با انتفاء شرط، شخص هذا الحکم منتفی می‌شود بحثی نیست، این اصلاً قابل انکار نیست، بالاخره اگر وجوب اکرام زید مشروط شد به مجعی او، قهراً وقتی قید و شرطش تحقق پیدا نکند وجوب اکرام ناشی از مجعی زید منتفی می‌شود. لکن بحث در باب مفهوم شرط این نیست، بحث در این است که با انتفاء قید، آیا سنخ حکم و کلی وجوب اکرام منتفی می‌شود یا خیر؟ حال در بحث تشبیهات بیشتر در مورد شخص الحکم و سنخ الحکم توضیح می‌دهیم؛ اما اجمالاً ما به این بیان به طریق قدما اشکال کردیم و گفتیم این نمی‌تواند اثبات مفهوم کند.

اینجا نیز همینطور است، قائل به اثبات مفهوم از راه اطلاق و مقدمات حکمت می‌خواهد علیت منحصره را ثابت کند، یعنی بگوید: این شرط علیت دارد برای جزاء و غیر این علیت ندارد تا از آن نتیجه بگیرد انتفاء عند الانتفاء را. حال واقعا با این اطلاق، علیت منحصره این شرط برای شخص الحکم ثابت می‌شود؛ یعنی وجوب اکرام زید که ناشی از مجعی زید است، تنها دلیلش مجعی زید است، چرا اکرام زید واجب است؟ اکرام زیدی که ناشی از مجعی زید باشد واجب است و در این تردیدی نیست و این جمله شرطیه که «ان جائک زید فاکرمه» این را اثبات می‌کند که اکرام زید که ناشی از مجعی زید است، تنها یک دلیل و علت دارد و آن هم عبارت است از مجعی زید. پس با این جمله علیت منحصره شرط نسبت به شخص الحکم ثابت می‌شود، لذا است که با انتفاء شرط جزاء هم منتفی می‌شود با انتفاء قید شخص الحکم هم منتفی می‌شود، اما آیا از اطلاق شرط می‌توانیم استفاده کنیم که این شرط علیت منحصره نسبت به سنخ حکم وجوب اکرام زید هم دارد؟ قطعاً نه، این علیت منحصره آنجا استفاده نمی‌شود، ما نمی‌توانیم آن را استفاده کنیم، اگر نتوانیم استفاده کنیم پس مفهوم ثابت نمی‌شود زیرا اساس ثبوت مفهوم مبتنی است بر علیت منحصره، آن هم نسبت به سنخ الحکم اینکه شرط نسبت به سنخ الحکم علیت منحصره داشته باشد و ما اینجا نمی‌توانیم این علیت منحصره را استفاده کنیم.

این جواب غیر از جوابی است که محقق خراسانی دادند. ایشان می‌خواهند بگویند متکلم از این جهت فقط در مقام بیان نیست. پس طریق چهارم نیز مورد قبول نیست.

بحث جلسه آینده

این طریق در واقع تمسک به اطلاق شرط است ولی با بیان دیگر. راه پنجم و چهارم هر دو در مورد شرط است، طریق پنجم نیز می‌خواهد بگوید با تمسک به اطلاق شرط، نتیجه می‌گیریم علیت منحصره شرط نسبت به جزاء را و آنگاه مفهوم ثابت می‌شود، ولی این بیان دیگری است غیر از طریق چهارم.

معرفی روز ولادت حضرت زهرا (س) به عنوان روز زن، یعنی وصول به قله های کمال انسانی محدودیتی به نام جنسیت نمی‌شناسد

در این ایام چند مناسبت داریم. فردا ۲۰ جمادی الثانی روز ولادت حضرت زهرا(س) و روز زن است، همچنین روز ولادت امام خمینی و ایام سالگرد پیروزی انقلاب است و نیز دو روز قبل سالگرد ورود امام خمینی به این سرزمین و بعد سقوط نظام شاهنشاهی بود. این چند مناسبت با هم یک ارتباط و سنخیتی دارند.

راجع به شخصیت حضرت زهرا(س) سخن بسیار است، به مناسبت‌های مختلف مطالبی را بیان کردیم، اینکه یک زن البته با اراده الهی برگزیده باشد و به اوج کمالات متصور انسانی برسد یک امر عادی نیست، اینکه خداوند متعال زنی را به عنوان دختر پیامبر(ص) و برترین زنان عالم در همه اعصار به عنوان الگو برای انسان قرار دهد، تولدش بهترین مناسبت است برای اینکه روز زن نامگذاری شود.

در کشورهای دیگر نیز ممکن است به مناسبت‌هایی یک روزی را به عنوان روز زن قرار دهند، یا یک روز جهانی داشته باشد یا یک روز نمادین باشد برای اینکه توجهات به سوی زنان و احقاق حقوق آنها و توجه به جایگاه آنها صورت بگیرد. ولی اینکه روز ولادت حضرت زهرا(س) به عنوان روز زن نامگذاری شده، یک پیام خیلی مهمی دارد و آن اینکه قله آمال یک زن و غایتی که یک زن می‌تواند برای خودش تصویر کند، این شخصیت است. اتفاقاً می‌خواهم بیان کنم اگر این روز به دقت مورد تحلیل قرار بگیرد و صاحب امروز شناخته شود، به معنای واقعی کلمه به زن شخصیت داده شده، قرار دادن چنین روزی به نام روز زن، معنایش این است که جنسیت هیچ محدودیتی در تعالی و کمالات انسانی برای زن ایجاد نمی‌کند. تلاش بسیاری از کشورها و آنهایی که مدعی احقاق حقوق زنان هستند و دفاع می‌کنند از حقوق زنان و به زعم خودشان خیلی کارهای بزرگی انجام می‌دهند، محدود به این است که زن را از بعضی محدودیت‌هایی که ناشی از جنسیت است خلاص کنند، نهایتش چه حقوقی را می‌خواهند تأمین کنند؟ کاری ندارم در جوامع مختلف ممکن است یک محدودیت‌های

ناعادلانه‌ای بر زنان تحمیل شده باشد که در حد خودش چه بسا لازم هم باشد.

اما اینکه ما فراتر از چند حق دسته دوم که آنها هم مهم است، به زن جایگاهی را نشان دهیم و از او جایگاهی را انتظار داشته باشیم که اوج کمالات انسانی است معنایش این است که ای زن تو برای تمام فضائل انسانی هیچ محدودیتی نداری برای اینکه انسانیت تو شکوفا شود و به قله انسانیت برسی، هیچ محدودیتی نداری، در این جهت فرقی بین تو و مرد نیست این مهمترین نکته است در این مسئله که زن می‌تواند عالم به معنای واقعی کلمه باشد، حضور در اجتماع پیدا کند، عفیف و پاکدامن باشد، مادر باشد، خدمتگزار مردم باشد، محل رجوع دردمندان و بیچارگان و مستضعفان باشد، حساس به امور اجتماعی و سیاسی باشد، دغدغه فرهنگ مردم خودش را داشته باشد دغدغه مشکلات جامعه خودش را داشته باشد، ضمن حفظ آن شئونی که به زن مربوط می‌شود، به همه آن عرصه و حوزه‌ها نیز بپردازد.

لذا نکته عرض اول بنده این است که قرار دادن چنین روزی یک پیام مهمی دارد، پیام مهم روز زن که در روز ولادت این بانوی بی‌ظنیر و بی‌همتاست این است که کمالات و قله‌های انسانیت مرز و محدودیتی به نام جنسیت نمی‌شناسد. این بزرگترین ظرفیتی است که انسان مسلمان و زن مسلمان دارد و خداوند متعال با قرار دادن این زن در دامن پیامبر(ص) و در بیت پیامبر(ص) در واقع خواست به زنان بفهماند که کسی گمان نکند زن به خاطر زن بودنش، سقفی برای رشد و تعالی دارد و محدود است. این عادلانه‌ترین

و مترقی‌ترین و کامل‌ترین نگاه و دید راجع به زنان است. اگر این نگاه را درست معرفی کنیم دیگر فکر نمی‌کنم هیچ مکتب و نظریه پردازی بتواند در برابر این دیدگاه عرض اندام کند.

این ایام سالروز ولادت امام خمینی و ورود امام به ایران و سرانجام پیروزی انقلاب است. امام خمینی در مواضع مختلف و سخنرانی‌ها ارادات خودشان را به این شخصیت و بانو اظهار کردند. تعابیر بسیار بلندی امام خمینی نسبت به فاطمه زهرا(س) دارد، تعابیر بسیار مهمی که شاید برخی از آقایان اصلاً آن را به زبان هم نمی‌توانند بیاورند. امام خمینی نسبت به این شخصیت و بانو اینچنین ارادات داشت و خودش هم از ذریه او بود. به یقین می‌توانیم بگوییم: حضرت زهرا(س) یک الگو بود برای امام خمینی، ایشان در این مکتب تربیت شد، یعنی با خودسازی و تهذیب تلاش کرد به این قله‌های کمالات انسانی برسد.

آنچه که برای امام خمینی مطرح بود دین و مردم و عزت اسلام و مسلمین و نابود کردن دشمنان دین و مردم بود، این تمام آرزوی امام خمینی بود که عمرش را در این راه صرف کرد. واقعا می‌توانیم بگوییم او بر اساس هوا و هوس و حب ریاست و قدرت و آقایی بر مردم انقلاب نکرد. از اول به علماء و بزرگان می‌فرمود: شما وارد شوید، من هم پشت سر شما حرکت می‌کنم، دنبال این بود که این علم را به دست دیگران بدهد، به مرحوم آقای حکیم وقتی که در نجف بودند (در گفتگوهایی که دارند آمده که متن گفتگوی ایشان نیز منتشر شده است) می‌فرمایند: شما قیام کنید، بزرگان در مقابل ستم و ظلم و این هتکی که نسبت به اسلام می‌شود قیام کنید، آقای حکیم می‌فرمایند: کسی همراهی نمی‌کند، امام خمینی می‌فرماید شما حرکت کنید من اولین کسی هستم که دنبال شما راه می‌افتم. نظیر همین مطالب را به مرحوم بروجردی دارند. یعنی عمده این بود که پرچم عزت اسلام برافراشته شود، نه اینکه خودش این پرچم را بلند کند، مهم این بود که این پرچم بلند شود زیرا آنچه برای او اهمیت داشت اسلام و مردم مسلمان بودند، اینکه مردم مسلمان عزت پیدا کنند و اسلام عزیز شود و مشکلات مردم نیز برطرف شود، در تمام عمرش این هدف را دنبال کرد و با همراهی و اتحاد مردم، انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت.

امروز چهل و دومین سالگرد پیروزی انقلاب است، در این چهل و یک سال گذشته فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشتیم، شاید بعضی از شما تمام مسائل و قضایا خاطرتان نباشد ولی از قبل از انقلاب تا امروز فراز و فرودهای بسیاری داشتیم. جامعه ما، مردم ما، سختی‌ها و مشکلاتی داشتند و الان هم دارند، در مقابل پیروزی‌های بزرگی هم حاصل شده. از یک طرف نقاط قوتی بوده و از طرف دیگر نقات ضعفی وجود داشته.

اگر بخواهیم یک ارزیابی کلی در یک نگاه کلان و با قطع نظر از اموری که هر یک به تنهایی قابل نقد و تحلیل و بررسی است قضاوت کنیم، انقلاب اسلامی ایران یک سرمایه بزرگی را برای ملت فراهم کرد، سرمایه خود باوری، سرمایه اعتماد، عزت و استقلال اینها چیزهایی بود که ثمراتش هم در بسیاری از عرصه‌ها ظاهر شده. نمی‌خواهم یک به یک بر شمارم، ولی پیشرفت‌های علمی، نظامی و دفاعی بستر برای بروز و ظهور و شکوفایی استعدادها فراهم شد، هرچند بعضاً موانعی هم بوده.

بعد از همه این سالها اگر چه مشکلات فراوان است و مردم از نظر معیشت در مضیقه هستند و تبعیض مردم را رنج می‌دهد و بعضی از امور آنطور که باید و شاید دنبال نمی‌شود و مسیر روی ریل خودش نیست، اینها همه درست و من نیز نمی‌خواهم از همه چیز دفاع کنم ولی بالاخره یک خانواده که با یک هدفی حرکتی را شروع کردند و چشم انداز روشنی را در پیش رو دارند، باید دست در دست هم با فرماندهی واحد و با پرهیز از مجادلات و دخالت دادن حب و بغض‌های شخصی مسیر را طی کنند و به آن هدف

برسند. همه ملت ایران یک خانواده هستند، این خانواده همه با هم باید در این حرکت نقش داشته باشند، نقششان هم واقعی باشد نه صوری، مدیریت این حرکت هم بر اساس اصول انقلاب و قانون با ولایت فقیه است. همه با هم باید به دور از دخالت دادن اغراض و امیال شخصی و با تعاون و کمک و مساعدت به یکدیگر فقط و فقط به آینده روشن و افتخار آمیز ملت ایران و کشور ایران به عنوان یک عضو برجسته امت اسلامی فکر کنند و انرژی خودشان را در این مسیر بگذارند. اینجا نیاز به اتحاد و همدلی است، نیاز به دشمن شناسی است، نیاز به بصیرت است، نیاز به هوشیاری است، اینها همه لازم است.

اگر ما این هدف را برگزیدیم، اگر می‌خواهیم عزت اسلامی و ایرانی را حفظ کنیم همه باید دست به دست هم بدهیم، تلاش کنیم و کار کنیم و سعی کنیم بالاخره این نقاط ضعف را کم و کمتر کنیم. واقعا بعضی از نقاط ضعف قابل دفاع نیست، این وضع اقتصادی و معیشت مردم قابل دفاع نیست، آنقدر مردم مشکل دارند که گاهی اوقات انسان هیچ مطلب و پاسخی را نمی‌تواند بگوید. اما باز هم باید امیدوار بود و به هر حال تجربه‌های گذشته را مبنای راه آینده قرار داد، از تجربیات گذشته استفاده کرد و باید مقداری سماحت و سعه صدر پیدا کنیم و همدیگر را تحمل کنیم، نسبت به هم محبت آمیز برخورد کنیم، نگاه کینه توزانه و نگاه با عناد و غرض ورزانه، اینها همه موانع این حرکت می‌باشند.

آنقدر کار و مشکلات زیاد است که اگر همه آستین بالا بزنند و وارد کار شوند باز وقت و نیرو کم است. البته باید مراقب سوء استفاده‌ها و حیف و میل‌ها و فسادها و تبعیض‌ها باشیم که اینها ملت را دور می‌کند، آنها را در رنج و عذاب قرار می‌دهد و امیدها را تبدیل به یأس می‌کند. لذا هر کسی یک شأن و جایگاهی دارد که باید به سهم خود تلاش کند آن وظیفه و تکلیفی که در این برهه دارد ایفاء کند.

این مطلب را بارها گفتم که خدای نکرده اگر هفتاد درصد خطا کنند، نود و نه درصد به خطا روند، آنچه که من را به خاطر آن بازخواست می‌کنند این است که تو چرا به خطا رفتی؟ دیگران نماز نخواندند، تو چرا نخواندی؟ دیگران سوء استفاده کردند تو چرا کردی؟ دیگران دروغ گفتند تو چرا گفتی؟ آنها باید پاسخ گوی کار خودشان باشند، دیگران تضییع حقوق غیر کردند تو چرا کردی؟ اینکه من بگویم همه کردند من هم کردم، پاسخ درستی نیست، هر کس پاسخ گوی انگیزه و عمل خودش است. ما باید دغدغه رفتار و موضع دیگران را داشته باشیم که طبیعتا موجب رنجش می‌شود اما هیچ گاه نباید باعث شود که ما از آن ریل و مسیری که باید در آن حرکت کنیم خارج شویم. اگر ما به تمام مسئولیت‌های خودمان در این دوران عمل کنیم آن وقت است که سربلند هستیم و بگوییم ما همه تلاشمان را کردیم، در دوران‌هایی که اسلام و مسلمین و تشیع در محاصره و مخاطره شدید بودند و از عالمان هم حتی یک نفر علم قیام و حرکت را بر نمی‌داشت، اگر یک عالمی علیه ظلم و ستم آن دوران قیام کرد به وظیفه خودش عمل کرده هرچند ممکن است به نتیجه هم نرسیده باشد، اما او به تکلیفش عمل کرده و آنهایی که به تکلیفش عمل نکردند مورد بازخواست قرار می‌گیرند لذا ما باید به وظیفه خودمان عمل کنیم. هر کسی تلاش کند بر اساس تشخیص خودش و بر اساس وظیفه خودش انشاء الله نقشی که باید در این زمان را داشته باشد ایفاء کند.

«والحمد لله رب العالمین»